



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان - 25 شهریور / 1385

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از دلایلی که من شیفته ی این مجالس جوانان هستم، همین احساس آزادی و برای جوان امروز، دلیری بیان عقیده است. این، آن نکته ی بسیار جالب است؛ لذا من از این برادر عزیز که برخاستند و این مطلب را بیان کردند، تشکر میکنم.

البته اداره ی این جلسه به صورتی که با وضع من متناسب باشد، به آن شکلی که شما میگویید، تقریباً عملی نیست. من اگر خودم میخواستم تصمیم بگیرم، همان کار را میکردم؛ یعنی میگفتم که افراد بلند شوند، خودشان وقت بگیرند و حرف بزنند؛ منتها این يك زمان گسترده ای لازم دارد و با وقت محدود من سازگار نیست. من نظرات جوانها، دانشجویان، دانش آموزان و نخبگان - همین کسانی که این جلسات را تشکیل میدهند و نظائر اینها - را در خلال گزارشهای متعدد از جاهای مختلف می بینم و از واقعیتها دور نیستم. البته از زبان خود شماها شنیدن، يك لطف بیشتری دارد؛ لیکن چون من محدودیتهایی دارم، از این جهت، آن ممکن نیست. به هر حال، به همین مقداری که برای ما ممکن است، حالا اکتفا میکنیم.

اولاً به همه تان خوش آمد عرض میکنم و از یکایک جوانانی که اینجا مطالبی را بیان کردند، تشکر میکنم. آن چیزهایی هم که گفتید، همه ثبت شد؛ بعضی از اینها نکاتی است که قابل توجه مسئولان محترمی است که اینجا تشریف دارند - وزرای محترم، معاون محترم، رئیس جمهور و بقیه ی مسئولان که دیدم یادداشت هم میکنند - و باید مورد توجه قرار بدهند و دنبال کنند؛ بعضی شدنی است؛ بعضی هم ممکن است اشکالاتی بر آنها وارد باشد؛ به هر حال، باید بررسی و توجه بشود. بعضی از حرفها چیزهایی است که درست است و همین حالا مورد توجه است؛ مثلاً راجع به بنیاد نخبگان - که بعضی از دوستان صحبت کردند - خوشبختانه در این اواخر می بینیم که این بنیاد، يك تحرك بهتری پیدا کرده است؛ در ضمن آن کسانی هم که برای مسئولیت بنیاد نخبگان - چه قبلاً و چه امروز - در نظر گرفتند، خودشان جزو نخبه هاینند؛ حالا منتها نخبه های دوره های قبل از شما. این طور نیست که کار نخبگان به کسانی سپرده شود که خودشان معنای نخبه را نمیدانند و حظی از نخبه بودن ندارند؛ این نخواهد بود. ان شاءالله بهتر هم خواهد شد. من هم تأکید کرده ام، مجدداً تأکید میکنم و جای مهمی است.

یا آن نکته ای که راجع به مرکز تحقیقات پتروشیمی گفتند، حتماً این را جنابعالی - جناب آقای دکتر داوودی - باید دنبال کنید؛ چون وزیر محترم نفت اینجا نیست. این نکته ی بسیار مهمی است؛ این همان چیزی است که من روی آن تکیه میکنم: «متصل شدن مراکز علم و تحقیق با مراکز استفاده کننده ی از علم و تحقیق»؛ اینها همدیگر را زیر نظر داشته باشند و از هم استفاده کنند. هم آنها میتوانند تحقیق اینها را جهت بدهند، هم اینها میتوانند فعالیت آنها را جهت بدهند. ان شاءالله این را حتماً جنابعالی دنبال کنید.

بعضی نکات را هم که من از بیانات دوستان استفاده کردم، بد نیست به شما بگویم؛ توجه داشته باشید. ببینید این حرکت به سمت مهاجرت به خارج از کشور، اولاً همه ی انواعش بد نیست، که من بارها گفته ام، گریختن و فرار از جبهه نیست. فرار از جبهه بد است؛ کشور شما در حال يك تحرك، يك چالش عظیم و يك اقدام بزرگ برای جلو

رفتن و پیش رفتن است؛ مثل یک جبهه ی جنگ. گریختن از این جبهه بد است؛ اما آمدن کنار برای یاد گرفتن بیشتر و آماده شدن بیشتر، این بد نیست. من همه ی این رفتنهای به خارج را مردود نمیدانم؛ بارها هم در جمع شماها و بقیه ی جوانها گفته ام. چه عیب دارد بعضیها بیرون میروند؟ خوب بروند. آن کسانی که کشور را فراموش میکنند، مصالح کشور و مصالح ملت خودشان - یعنی خانواده ی خودشان - را پشت گوش می اندازند و فقط برای پر کردن جیب خودشان راه می افتند و بیرون میروند، البته اینها از نظر عقل محکومند؛ نه محکوم قضایی، هیچ قانونی وجود ندارد که این کار را محکوم کند؛ اما وجدان و عقل بشری و وجدان ملی، یک چنین عملی را محکوم میکند. اینها هم این طور نیست که نخبه ها باشند؛ نه، ممکن است در بین آنها چهار تا نخبه هم باشند، چهل تا غیر نخبه هم هستند. تصور نشود حالا اینهایی که پا میشوند و بیرون میروند، همه نخبه های ما هستند که یکی یکی بیرون میروند؛ نه، پا میشوند میروند و دچار مشکلات هم میشوند - شما هم توجه داشته باشید، ما در این زمینه اطلاعات زیادی داریم - کسانی که میروند، غالباً با یک استقبال خوب و قدرانی ای مواجه نمیشوند. اگر حقیقتاً هم نخبه باشند، آن مراکز، اینها را در حد توانشان می فشردند، استفاده ی خودشان را میکنند و بعد پرتاب میکنند دور؛ و هیچ تعهدی نسبت به آنها ندارند. هدف باید این باشد که انسان برای کشور خودش، برای مردم خودش، برای خانواده ی خودش، برای آن سرزمینی که او را در خود نشانده؛ بارور کرده و ثمربخش کرده، برای نسل فعلی و نسلهای آینده مفید واقع شود. هدف باید این باشد. این هدف هر طور که فراهم شود، ایرادی ندارد.

یک نکته ی دیگر در زمینه ی مسئله ی «استقلال فرهنگی» است که بعضی از دوستان اشاره کردند. این استقلال فرهنگی در کشور شروع شده است. از اواسط دوران قاجار، یک فریفتگی و بیگانه زدگی در ما پیدا شد؛ البته عوامل طبیعی ای هم داشت و این عوامل روزبه روز شدت پیدا کرد؛ در دوران حکومت پهلوی به اوج رسید و بر اساس آنها، پایه های فرهنگی بسیار خطرناکی را در کشور پایه گذاری کردند: مثل اینکه ایرانی «نمیتواند»، ایرانی عرضه ی حضور در میدانهای علم و فرهنگ را ندارد؛ و نگاه منفی نسبت به همه ی گذشته ی فرهنگی و مواریت ارزشمند تاریخی و علمی ما؛ اینها چیزهایی بود که در این کشور اتفاق افتاد. شماها آن دوران را ندیدید. ما که در آن دوران بزرگ شدیم، بنده که با اکثر شماها شاید در حدود نیم قرن اختلاف سنی دارم، آن دورانها را درک کردیم و دیدیم که چه بود. حقیقتاً فرهنگی که ترویج میشد، فرهنگ «نمیتوانیم» بود؛ فرهنگ ترجیح مطلق هر چیز غربی بر هر چیز ایرانی بود؛ این طوری بود. در زمینه ی افتخارات ایرانی، دقیقاً بر روی چیزهایی تکیه میشد که غرب آنها را به دلایلی میخواست - با دلایل استعماری و قدرت طلبانه - که طراحان سیاستمدار غرب، آنها را طراحی کرده بودند؛ برخی نقاط را در کشور ما برجسته میکردند؛ همین نقاط مورد توجه دستگاههای اداره کننده ی کشور قرار میگرفت و لاغیر. سالهای متمادی گذشته این طور بود.

انقلاب، همه ی وجدانهای این مردم را تکان داد، ماها را بیدار کرد، متوجه هویت خودمان کرد، تواناییهای خودمان را به ما نشان داد و «ما میتوانیم» را شعار ما قرار داد. ما هم وارد شدیم و تجربه کردیم؛ دیدیم بله، میتوانیم. لذا امروز استقلال فرهنگی در این کشور، روزبه روز در حال پیشرفت است و خودباوری فرهنگی بیشتر میشود. اصرار ما هم همین است که این کار بشود و شما جوانها به این توجه کنید و هر حرکتی را که مشاهده می کنید با این روحیه ی استغنائی فرهنگی و استقلال فرهنگی معارضه دارد، با چشم بدبینی به آن نگاه کنید و بدانید که هدایت شده است.

یک نکته ی دیگر مربوط به روند رشد علمی کشور است؛ که بعضی از دوستان گفتند این روند کند است. من میخواهم بگویم نه، اتفاقاً روند رشد از جهت شتابان بودن، جزو شتابنده ترین روندهای رشد علمی در دنیاست. این با محاسبه ی

علمی معلوم شده است؛ یعنی ما از لحاظ روند رشد علمی و فناوری در کشور، جزو شتابنده ترینها در سطح دنیا هستیم. منتها چون فاصله خیلی زیاد بوده، این شتاب، الان نتایجش را به روشنی نشان نمیدهد. چنانچه همین شتاب و آهنگ حرکت را بتوانیم به توفیق الهی ده، پانزده سال حفظ کنیم و پیش برویم، آن وقت کاملاً خودش را نشان خواهد داد. من البته مثالهای زیادی برای این دارم. بعضی از مثالها ممکن است برای شما محسوس نباشد؛ چون آنچه را که ممکن است من به عنوان آمار ذکر کنم، شما از آن اطلاعی ندارید، لذا محسوس نیست. اما حالا همین چیزهایی که محسوس است و مشاهده میشود، مثل همین تحقیقات مربوط به انرژی هسته ای؛ این، به دست آمده از آن نقطه ای است که ما حرکتمان را از آن نقطه شروع کردیم. فاصله اش، يك فاصله ی دهشت آور است؛ ولی این کار انجام گرفت. در بحث مسایل زیست شناسی، همین مسئله ی سلولهای بنیادی و در بحث تولیدات نظامی، تحقیقات گوناگونی که در این زمینه انجام گرفته، همین مسئله است که عرض کردم. چون شما از آنچه که اتفاق افتاده، اطلاعی ندارید، جزء معلومات عمومی و اطلاعات عمومی نیست، لذا بیان آن برای شما خیلی محسوس نخواهد بود. این را بارها گفته ام، ما در این کشور در قبل از انقلاب، آن جنگنده هایی که عمدتاً از امریکا خریداری میشد، وقتی يك بخشی از آنها خراب میشد و احتیاج به تعمیر داشت یا مدت آن قطعه تمام میشد - شاید هنوز هم امکان کار کردن داشت، منتها زمان معین میکردند که باید تغییر کند - اجازه نمیدادند که این قطعه ی مرکب - قطعه ی مرکب خودش متشکل از بیست، سی یا پنجاه قطعه است - باز بشود و آن قطعات ریز دیده شود؛ یعنی صنعتگران و همافران و افسران فنی ما که در نیروی هوایی بودند، اجازه ی این کار را نداشتند. یکی، دو مرتبه این کار را کردند، آن همافر و افسر ذریبط را از طرف دادگاه نظامی رژیم محاکمه کردند که شما به چه مجوزی مثلاً این بخش از هواپیمای اف چهارده یا اف چهار را باز کردید؟ باید همان قطعه را سربسته و در بسته تحویل مستشار امریکایی میدادند، او این را سوار هواپیما میکرد و به امریکا میبرد و قطعه ی جایگزینش را میآورد؛ یعنی اجازه ی اطلاع از این را هم که این قطعه از چند جزء تشکیل شده و کجایش خراب شده، نمیدادند.

حالا ما از آنجا به اینجا رسیدیم که جنگنده ی ایرانی در آسمان پرواز کرد! همه تان این را در تلویزیون دیدید. البته این در واقع نسل چندم است. اولین هواپیمای جنگنده که ساخت ایرانی بود، در حدود هشت، نه سال قبل از این در يك مانور نظامی - به پرواز درآمد که بنده آنجا خودم شاهد و ناظر بودم - بعد این تقویت و تکمیل شد؛ حالا این درآمد است؛ یعنی میتوانند این را به تولید انبوه برسانند؛ یعنی اگر برای کشور صرفه ی اقتصادی داشته باشد، قابل این هست که به تولید انبوه برسد. این فاصله ها، فاصله های دهشت آور است؛ یعنی فاصله ها بسیار فاصله های عمیقی است که در این مدت به برکت پیگیری و کوشش، طی شده است. بنابراین شتاب خوب است؛ منتها این شتاب بایستی حفظ شود. این چیزی که شما جوانهای آگاه و هوشمند و مستعد باید بدانید، این است که این شتاب را بایستی همچنان حفظ کرد. مسئولان هم البته به این مسأله اهتمام دارند و بنا هم بر همین است که این چیزها دنبال شود. اگر در يك گوشه ای اختلالی هم در کیفیت پیشرفت کار هست، اینها اختلالهای جزئی است و برطرف خواهد شد. ما منکر وجود عیوب نیستیم؛ منتها منکر این هستیم که این عیوب ما را ناامید کند؛ این را نمیگذاریم؛ یعنی بنده خودم و مسئولانی که مسئولان این بخشها هستند، با همه ی وجود با ناامیدی مبارزه میکنیم. برای اینکه مهمترین مانع پیشرفت يك شخص و يك ملت، ناامیدی و تاریک دیدن افق است؛ نه، افق روشن است و می توان جلو رفت.

من چند نکته را قبل از بیانات شما مطرح کردم. البته در مورد این بیاناتی که گفتید، باز نکات دیگری هم هست که حالا من بعضی از آنها را یادداشت کرده ام. دیگر فرصت بیان آنها نیست. حالا يك نکته اش را اشاره کنم. یکی از این



دخترانها گله کردند از اینکه جایگاه فارغ التحصیلان علوم انسانی، مثلاً يك جایگاه مشخص یا برجسته ای نیست. این طوری نیست؛ من به شما بگویم، اگر شماها ان شاءالله زنده شوید و در همین علوم انسانی، مثلاً تاریخ، جامعه شناسی و روانشناسی ای که خودتان گفتید، پیشرفت کنید، حقیقتاً بدانید ارزش شما در جامعه و در سطح بین المللی، از يك پزشك پیشرفته یقیناً کمتر نیست؛ بلکه بیشتر هم هست. شما الان نگاه کنید، ببینید در این چهره های علمی معروف دنیا چند تا پزشك هستند، چند تا جامعه شناس یا مورخ وجود دارند. می بینید که تعداد و برجستگی این دومی بیشتر است. منتها باید کار کنید تا پیش بروید. به این مقداری که الان شماها رسیده اید، مطلقاً قانع نباشید. به نام نخبه و استعداد درخشان هم قانع نباشید. شما با انتخاب به عنوان نخبه، چه مثلاً با پذیرش در کنکور یا مدال آوردن در فلان المپیاد یا فلان جشنواره، وارد يك جاده ای شده اید. وضع فعلی شما این است. شما وارد این جاده شده اید. چنانچه از حرکت باز بمانید، همین اول جاده مانده اید و مثل این است که وارد نشده باشید. اهمیت کار شما این است که این جاده را با هر چه سرعت بیشتر طی کنید، پیش بروید و خسته نشوید تا ان شاءالله به آنجایی برسید که شایسته ی شماهاست.

من يك نکته ای را عرض بکنم. اولاً هدف از این جلسه، حل این مشکلات نیست. این مشکلات باید حل بشود، بلاشك. لیکن این جلسه ی ما، يك هدف بالاتری دارد؛ من بارها هم این را گفته ام. این جلسه عمدتاً يك جلسه ی نمادین است. این جلسه اولاً، نشان دهنده ی تکریم نظام جمهوری اسلامی به علم، ثانیاً، به تحصیل کننده ی علم و ثالثاً، به اهمیت علم در پیشرفت کشور است؛ نماد اینهاست. کارهای نمادین هیچ منافات با این ندارد که در واقعیت خود هم يك حرکتی در آن وجود داشته باشد؛ اما بیشترین تکیه روی نمادین است؛ مثل شعائر اسلامی؛ شعائر این طوری است. شعائر اسلامی جنبه ی نمادین دارد. خودش هم يك حرکت است؛ اما بیشترین تأثیری که مورد توجه است، آن تأثیر نمادین است. مثلاً: «انّ الصّفا و المروة من شعائر الله»؛ صفا و مروه در حج؛ بیشتر اعمال حج از همین قبیل است. اینها اعمال نمادین است. دو نقطه را با يك فاصله ای معین کرده اند، میگویند بایستی بین این دو نقطه را مرتباً طی کنید و در حرکت باشید. در يك بخشی از این دو نقطه، این حرکت، باید حالت دویدن به خودش بگیرد؛ این نماد است. نماد يك حرکت دائمی برای مسلمان است. یا طواف؛ بر گرد يك محور، يك حرکت تمام نشدنی است؛ حرکت طواف تمام نشدنی است. شما حرکت طوافتان تمام میشود، نفر بعدی شروع میکند. شما کعبه را هیچ وقت خالی از این دایره ی حرکت کننده ی مردم مشاهده نمیکنید. اینها «شعائرالله» است؛ یعنی جنبه ی نمادین دارد. این درس را به جامعه ی انسانی میدهد. کارهای نمادین این است. ما میخواهیم در این کشور، معلوم باشد که تحصیل علم و خود علم و تأثیر آن در آینده ی کشور، يك نقطه ی برجسته و اساسی برای نظام جمهوری اسلامی است. در حقیقت این نقطه ی اساسی و برجسته ای در ذهن ملت ایران و برای این ملت است. ما از این ناحیه ضربه خورده ایم؛ از ناحیه ی عقب ماندگی در علم ضربه خورده ایم. يك روزی يك حرکت علمی ای در دنیا به وجود آمد - حرکتهای علمی همیشه در دنیا حکم ظرفهای مرتبط را دارد و به همدیگر وصل میشوند. ملت و جامعه ی ما از علم یکدیگر استفاده میکنند - يك روزی مرکز پیدایش علم دنیا اسلام بود؛ بدون اینکه دنیای اسلام با داشتن ابزار علم، برود مثلاً اروپا، افریقا یا هر نقطه ی دیگری را استعمار بکند. این علم گسترش پیدا کرد، به همه جا رسید و همه از آن استفاده کردند و بهره مند شدند. اما در این برهه ی اخیر - یعنی بعد از رنسانس به این طرف که علم به دست يك مجموعه ی اروپایی و غربی افتاد - از علم استفاده ی معمولی و طبیعی نشد. علم در دست آنها ابزاری برای تسلط شد؛ سلطه ی بر کشورها، و بتدریج مسئله ی استعمار پیش آمد. دویست، سیصد سال شرق، یعنی اغلب مناطق آسیا و اروپا، زیر چکمه ی استعمار له شد و غربیها از علم، نه فقط برای سلطه ی سیاسی و استعماری، که برای فشردن ملتها و گرفتن شیره ی آنها و امکانات و ثروتهایشان استفاده کردند. همچنان که برای تحمیل



فرهنگ خودشان بر ملتهای عقب افتاده ی از لحاظ علمی هم استفاده کردند و این آخری - یعنی تحمیل فرهنگ - موجب شد که آنها در پیشرفت علمی مطلقاً سهمی پیدا نکنند و به آنها اجازه داده نشود، و تشویق که نمیشوند هیچ، بلکه موانعی هم جلو آنها گذاشته شود. این وضعی بوده که پیش آمده است.

خوب، ما این عقب افتادگی تاریخی را باید جبران کنیم؛ یعنی ما ضربه را از بی علمی خورده ایم. اگر امروز دنیای اسلام از لحاظ اقتصادی عقب است، از لحاظ فرهنگی یا سیاسی عقب مانده است، این به خاطر آن است که رقیب، یعنی دنیای غرب، مجهز به سلاح علم است. از سلاح علم برای غلبه ی در میدانهای سیاست، اقتصاد و فرهنگ استفاده میکند.

ما باید این سلاح را به دست آوریم. باید بتوانیم مسلح به علم شویم تا تهدید رقیب - یا رقیب یا دشمن، حالا همه شان یک جور نیستند - نتواند آن طوری که تاکنون کارآمد بوده است، کارآمد باشد. ما باید این را داشته باشیم. این یک هدف راهبردی بسیار بلند ملت و بسیار مهم و حیاتی است. علم را باید به دست آورد. البته این را میدانیم که علم به تنهایی کافی نیست. علم باید با اخلاق و ایمان همراه شود تا ما به همان چاله ای نیفتیم که غرب در آن افتاد؛ یعنی علم برای آن وسیله ی ظلم شد، وسیله ی انحراف اخلاقی شد و وسیله ی گسترش فرهنگهای گمراه کننده و هلاک کننده شد. ما باید دچار آن نشویم. آن به جای خود محفوظ، اما حالا نقطه ی اساسی این است که علم برای ما یک امر حیاتی است.

بنابراین ما در این جلسه خواستیم از علم، علم آموزی و کسانی که در میدان علم آموزی یک برجستگی از خودشان نشان داده اند، تجلیل کنیم. این جلسه، نماد تجلیل از این چند خصوصیت است.

من در سرنوشت و تاریخ ملتها یک قدری مطالعه میکنم - نه فقط در گذشته، در زمان خود ما هم همین طور است - می بینم که دو عنصر از مهمترین عناصر تأثیرگذار در پیشرفتهای ملی برای کشورها، عبارت است از: یکی «خطرپذیری» و یکی هم «کار سخت و پیگیر و پشتکار» است. من میخواهم امروز این دو خصوصیت را به شماها توصیه کنم.

خطرپذیری؛ نقطه ی مقابل آن، ترس است. ترس از چه؟ ترس از عدم موفقیت؛ وارد نشویم که مبادا موفق نشویم؛ حرکت نکنیم که مبادا نرسیم؛ اقدام نکنیم که مبادا مورد قبول قرار نگیرد؛ اقدام نکنیم که مبادا برای ما مشکلات ایجاد کند. اینها همه اش نقطه ی مقابل خطرپذیری است. یکی از خصوصیات خوب غربیها - که ما خصوصیات بد و خوب، هر دو را در کنار هم می بینیم و انکار نمیکنیم - خطرپذیری است. غربیها این خصوصیت مثبت را و به تبع آنها امریکاییها - که فرهنگ اروپاییها را اول بار گرفتند - خطرپذیرند. خطرپذیری میتواند جامعه را موفق کند. شما جوانها باید آماده باشید؛ ترس از اینکه شاید نشود، این خیلی چیز بدی است. گاهی اوقات تصورات انسان، یک آینده ای را برای انسان تصویر میکنند که بکلی او را مأیوس میکند؛ این به نظر من، یکی از ایرادهاست. حالا اگر وارد دانشگاه شدیم، اگر درس خواندیم، اگر این تحقیق را کردیم، اگر وارد رشته ی تحقیق و پژوهش شدیم، آیا قبول میشود؟ آیا دست ما را به جایی بند میکنند؟ آیا نمیکنند؟ باید وارد شوید! به قول شاعر عرب میگوید: «شر من الشر خوف منه عن یقعی»؛ از بلا بدتر، ترس از بلاست، ترس از فرود آمدن بلاست؛ این از خود بلا سخت تر است. نبادا نشود؛ خوب به این «نبادا» نباید اعتنا کرد. وارد شوید، خواهید دید که میشود. در همه ی میدانهای مادی و معنوی



که انسان موفقیتی مشاهده میکند، این جرئت و گستاخی و نترسیدن از احتمال موفق نشدن، عامل بسیار مهمی است که ما را پیش میبرد.

یکی هم مسئله ی «کار سخت» نقطه ی مقابل تنبلی است. نگذارید تنبلی و راحت طلبی و تن دادن به زندگی دور از مشکل، شما را وسوسه کند. اگر این حالت تنبلی وجود داشت، هیچ کدام از این کشفیات مهم علمی به وجود نمیآمد. شرح حال این کاشفان و مخترعان بزرگ را ببینید، چطور خواب را بر خودشان حرام کردند، سختیها را برای خودشان هموار کردند، با مشکلات ساختند و رفتند تا به آن نقطه ی اساسی رسیدند. البته این موفقیتها در بسیاری از موارد - شاید بتوان گفت در اغلب موارد - در نهایت هم برایشان فایده داشته ؛ فایده ی مادی و زندگی و عنوان و پول و این چیزها را هم داشته است. لیکن اینها از اول هدفشان این چیزها نبوده است ؛ میخواستند بروند تا عمق يك مسئله و يك کار را به دست آورند و به آنجا برسند. این را به عنوان يك توصیه ی قطعی عرض میکنم.

يك نکته ی دیگری که به شما عرض میکنم، این است که (همین نکته ای که اشاره شد) علم با دین و اخلاق هست که برای بشریت مفید خواهد بود. این را به طور قاطع بدانید، علم هر چه هم پیشرفت کند، اگر از اخلاق و دین فاصله بگیرد، به حال بشریت مفید نخواهد بود. آن کسانی که میگویند ما دانش را برای ارتقاء بشریت میخواهیم، باید به این نکته توجه کنند. حالا مثالهای واضحی که همه شنیدید، من نمیخواهم اینها را تکرار کنم که حالا کسانی که مثلاً در علم شیمی پیشرفت کرده اند، به بمبهای شیمیایی و وسایل کشتار جمعی رسیدند ؛ کسانی که در علوم هسته ای پیشرفت کردند، به بمب اتمی و کشتار فاجعه آمیز ملتها رسیدند ؛ اینها حالا مثالهای واضحی است. شما در ملتها نگاه کنید. يك ملت پیشرفته ی از لحاظ علمی را که در دنیا در اوج پیشرفت علمی قرار دارد، در نظر بگیرید، ببینید آیا مردم این کشور حقیقتاً به سعادت رسیده اند؟ آیا در آن کشور عدالت وجود دارد؟ آیا در آن کشور فقر و تبعیض و بی عدالتی از بین رفته است؟ آیا آن چنان که ادعا میکنند، مردم با آرامش و دور از خشونت و تجاوز و تعدی زندگی میکنند؟ با اینکه علم در آنجا هست، این واقعیات هم در آنجا هست! آیا بر زندگی خانواده ها، يك حس اعتماد و آرامشی حکمفرماست؟ فرزندان در آغوش پدر و مادرها با عواطف خوب تربیت میشوند؟ قتل و ترور و جنایت و اینها در آنجا نیست؟ می بینید درست به عکس است. امروز بیشترین ناامنی در آن کشوری است که از لحاظ علمی، بالاترین رتبه را دارد ؛ یعنی امریکا. هیچ کشوری در دنیا به ناامنی امریکا نیست ؛ نه در اروپا، نه در آسیا. بیشترین ناآرامی روانی در آنجاست. بیشترین قتل و خشونت از ناحیه ی شهروندان نسبت به یکدیگر در آنجاست. بیشترین تبعیض و فاصله ی طبقاتی در آنجاست. ثروتهایی به بلندی کوه هیمالیا و فقرهای غیر قابل توصیف - یعنی مردن از گرسنگی به معنای واقعی - در آنجاست. فاصله ها این است. مهمترین آرمانهای بشری که از اول تاریخ تا حالا با تغییرات زمانه، تغییر نکرده، اینهاست. آرمان مهم بشر «عدالت» و «امنیت» است ؛ «آسان زندگی کردن در کنار دیگران» است - بهشت آنجاست کازاری نباشد - «آزاردیدن از دیگران» است ؛ احساس آرامش کردن در روان است ؛ راحت بودن در خانواده است ؛ لذت بردن از زندگی خانوادگی و از دیدن فرزندان است ؛ از بودن در آغوش پدر و مادر است ؛ اینها اساسی ترین نیازهای بشر است ؛ اینها چیزهایی است که بشر از اول تا امروز میخواستند ؛ دیروز هم می خواسته و امروز هم می خواسته است. این چیزها در آن جامعه ای که از لحاظ علمی پیشرفته ترین است، مطلقاً وجود ندارد. پس ببینید وقتی که علم با ایمان و اخلاق همراه پیش نرفتند، دوش به دوش پیش نرفتند، نتیجه این میشود. عالم اگر متدین باشد، از علم او جامعه بهره ی حقیقی میگیرد. دین جلو پیشرفت علم را نمیگیرد ؛ بلکه حتی به پیشرفت علم، کمک هم میکند. اما جلو تعدی علم و تخطی از حدود انسانیت را که ممکن است علم به آن دچار شود، میگیرد.



لذا من توصیه ام به جوانها این است: شما، همان قدری که برای علم کار میکنید، برای دل و معنویت خودتان هم کار کنید. میدان معنویت به روی شما باز است. علم و معنویت با هم هیچ منافاتی ندارند. کار کردن در يك کارگاه علمی، کارگاه آموزشی، مرکز تحقیقات، فلان کلاس درس و فلان دانشگاه، هیچ منافاتی با این ندارد که انسان نمازش را اول وقت، با توجه و با احساس حضور در مقابل خداوند بجا آورد. این، دل شما را شستشو میدهد. شماها جوانید و دلهاى شما نورانى است؛ حتى کسانی هم که تا حالا خیلی با مسائل مذهبی سر کار نداشته اند، دلهايشان به خاطر جوانی پاک و صاف است؛ یعنی دل شما از دل افرادی در سنين من، وضعیت خیلی بهتر است و آمادگی تان زیاد است. مثل آینه های شفاف، نور لطف و توجه الهی را زود میگیرد و منعکس هم میکند؛ یعنی شما وقتی که از لحاظ دینی خوب بودید، از لحاظ روحی پاکیزه و پاکدامن بودید، عفيف بودید، متذکر بودید، حضور خودتان را در برابر پروردگار حقیقتاً حس کردید، وقتی این طوری باشید، وجود شماها - در هر نقطه ای باشید؛ چه دانشگاه، چه محل کار، چه خانه و چه خانواده و فامیل - تأثیر نورانی خواهد داشت؛ یعنی وقتی شما خوب باشید و نورانی باشید، به دیگران هم نور می دهید. این را قدر بدانید و از دست ندهید. این خطاب به شما چند ده نفری که اینجا هستید، نیست؛ این خطاب به همه ی جوانهاست و بخصوص جوانهایی که دارند در کار علم حرکت میکنند. و خوشبختانه امروز به میزان زیادی همین هم هست.

یکی از شما دوستان گفتید که نسل کنونی کشور و ملت ما، از نسل اول انقلاب کمتر نیستند، این حرف من است؛ بنده هم همین عقیده را دارم و بارها هم گفته ام و به این معتقدم. شما جوانهای نسل امروز، در بخشهای مختلف نشان دادید که يك قدم جلوتر رفته اید؛ یعنی نسل جوان ما يك قدم به جلو حرکت کرده است؛ منتها کوره ی جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و آن حال و هوای عجیب، يك تأثیرات طبیعی ای دارد. اگر آن وضعیت، امروز هم پیش می آمد، آن وقت معلوم میشد که جوانهای ما چقدر در زمینه های معنوی پیش رفته اند. و ما امروز داریم این را مشاهده میکنیم؛ هم در دانشگاهها و هم در بیرون دانشگاهها. بنابراین علم را باید با دین و اخلاق توأم کرد. این خطاب به اشخاص شماها بود.

از فرصت ماه رمضان استفاده کنید؛ روزه را خوب بگیرید؛ جوانها روزه که میگیرند، منتها خوب روزه بگیرید. خوب روزه گرفتن به این است که در حالی که دهان شما از لحاظ خوردنی و آشامیدنی روزه است، دلتان را هم در زمینه ی هوسها، چشم خودتان را هم در زمینه ی آنچه که با چشم از هوسها دنبال میشود و بقیه ی اعضا و جوارح را روزه نگه دارید. احساس کنید که در این ماه - یعنی ماه رمضان - با این حال روزه دارید به خدای متعال نزدیکتر میشوید و دلتان نورانیتر میشود.

من مطالب دیگری را هم یادداشت کرده ام که فرصت نمیشود. چون یکی از خود شما جوانها گفتید و من هم یادداشت کرده بودم، فقط این جمله را هم بگویم: شما جوانها خودتان باید احساس کنید نقش آفرینید؛ منتظر این نباشید که حالا در جاهای دیگر اتفاق خاصی بیفتد. بله، دستگاههای دولتی وظایفی دارند، بنیاد نخبگان وظایفی دارد و باید انجام بدهند و ان شاء الله انجام هم می دهند و بتدریج بهتر هم خواهد شد؛ اما آنی که محور مسئولیت است، آن را شما «خودتان» بدانید. خودتان احساس کنید که مسئولید و احساس کنید که نقش دارید. این که آیا در آینده به ما نقشی خواهند داد یا نه؟ این را فعلاً شما کنار بگذارید و ببینید امروز در دوران دانشجویی و دوران تحصیل و کسب کمال، چه نقشی به عهده ی شماست، آن نقش را ایفا کنید؛ و آن، خوب درس خواندن، خوب کار کردن، جدی



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

حرکت کردن، شتاب این حرکت را مطلقاً کاهش ندادن و در کنار تحصیل علم به تحصیل دین و تقوا و تزکیه ی نفس هم پرداختن است.

ان شاءالله که خداوند همه تان را موفق و مؤید بدارد و ان شاءالله روزبه روز درهای سعادت را به روی شماها باز کند.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته